

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب طلوع خورشید

مؤلف

موضوع

تیمسار سرانگر مجید لودز (ناصرالدین) (کتابخانه مجلس شورای ملی)
(خطی) (از کتب) (۳۳) (اهدائی)



شماره ثبت کتاب

۴۴۳۹۷

۵۱۹۱

۴۴۹۹

خطی اهدائی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۳۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب طغیانه

مؤلف: (خطی) (از کتب) (۳۳) (۱۳۳۷)
موضوع: (خطی) (از کتب) (۳۳) (۱۳۳۷)
تعداد: (خطی) (از کتب) (۳۳) (۱۳۳۷)



۹۴۹۹

شماره ثبت کتاب

۴۳۳۹۷
۵۱۹۱

خطی اهدائی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۳۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب طوقوس نثر

مؤلف

موضوع

شماره اختصاصی (۳۳) (خطی) اهدائی

تیمسار سر انگیر مجید لودرو (ناصر المولد) کتابخانه مجلس شورای ملی

۹۴

۲۰

۱۹

۱۸

۱۷

۱۶

۱۵

۱۴

۱۳

۱۲

۱۱

۱۰

۹

۸

۷

۶

۵

۴

۳

۲

۱

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۰

۱

۲

۳

۴

این کتاب خطی است که در این
مکتب در قفسه ۳۳۳۳ قرار دارد
در این کتاب

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or document, showing significant wear and discoloration. The text is written in a cursive style and is partially obscured by a large, dark, irregular stain in the center. The visible text includes phrases such as "بسم الله الرحمن الرحيم" (In the name of Allah, the Most Gracious, the Most Merciful) and "الحمد لله" (Praise be to Allah).

خطی

بسم الله الرحمن الرحيم

برایم بر غیر نذر او

بسم الله الرحمن الرحيم

بر این بر غیر نذر خوات ایمانی پوشیده نماند که این
مجلس است در بیان افعال ذکر و ادعای زنان و
و محرمات و نذر و نیت و کرم و نیت و نذر و نیت
مشمول است بر مقدمه و بازده باب و نذر و نیت
پان و نذر و نیت اول در بیان غسل **باب دوم**
در بیان نمازهای ایشان **باب سیم** در بیان روزه

کتابخانه معتمد خوارزم
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورای اسلامی

باب چهارم در بیان نکاح و ادای آن **باب**
پنجم در بیان اعمال شب رفاف و روزان
باب ششم در بیان رسیدن و نذر و نیت و نذر و نیت
ایشان **باب هفتم** در بیان حمام رقص و نذر و نیت **باب**
هشتم در بیان فحش و نذر و نیت و نذر و نیت
و نذر و نیت **باب نهم** در بیان مطبوعات
که گاه نذر و نیت و نذر و نیت **باب دهم**
در بیان نذر و نیت و نذر و نیت و نذر و نیت
و نذر و نیت **باب دوازدهم** در بیان محرم و

و نامحرم **باب سیزدهم** در بیان اجابت دعای زبان
که در چه وقت سحاب میشود **باب چهاردهم** در بیان
مهمان نجانہ بردن **باب پانزدهم** در بیان کیفیت
خواهر خواندگی و فضیلت آن و آنچه متعلق است بآن
فصل در بیان چیزائی که تهنیت و غیر آن
که علماء و شعمای ایشان که در این فن مجتهدند و ایشان
نخ نفر میباشند **اول** بی بی شاه زیب **دوم**
کلثوم ننه **سیم** خالہ جان آقا **چهارم** بی بی
یاسمن **پنجم** دودہ بزم آرا و باید آنچه از اقوال

و اقوال

و افعال ایشان که سبب ستمیمن رسد محل اعتماد دارند
و بقصدای ایشان عمل نمایند و فیض از علمای خمسہ دیگران
ارزقما بوده اند و سبب بنایت ذکر اسمی ایشان
موجب تطویل کلام میگردد اما باید هر زنی که عمرش
به پنجاه فریادہ برسد قول او را محل اعتبار دانست
چنانچه شاعر گفته **بیت** بی پرست تو در خرابات
~~بیت~~ بی بی سید و در باب ستمیمن
بقصدای ایشان عمل نمایند **مقدمه** بدانکه وضو و غسل
واجب و تیمم بعض وضو و غسل واجب میشود مگر در جب
موضع که ترک آنها واجب است **اول** وقتی که در

دست خا و نگار داشته باشد **دوم** وقتی که دست در آب
و زین در پیشانی داشته باشد پس در این صورت ترک
وضو و غسل واجب است و اکثر علما بر این متفق شده اند
که تا چند روز ترک وضو و غسل نمایند **اما** بی بی شاه
تا پنج روز را ساقط میداند که هرگاه در این مدت وضو
سازند غسل حرامی بعمل آورده باشند و دیگران ترک
وضوی سه روز را و باقی را مکروه میدانند و این قول
خالی از قوتی نیست و خاله جان آقا فرمود که اگر امر
ضروری داشته باشد در این صورت دستهای خود را
بشوید و وضو را **باب اول** در بیان غسل است

هرگاه

هرگاه مرد جاریه در خانه داشته باشد و مادر و خواهر
زن یا یکی از خویشان آن زن در خانه نباشند در این
صورت تیمم واجب است که بوضو غسل نماید و پاکبانی
کنند باشد و از خانه بیرون نرود که مبادا شوهر او و حل
نماید هر چند مدتی بگذرد و کثرت نماند یک هفته تجویز
کرده است اما در این قول کسی ما او موافقت نموده است
و قول اول با قیاط اقرب است و دیگر وقتی که لنگ
زن کند و پاره شده باشد و شوهرش و عده لنگ
نماند و کرده باشد تا مادامی که لنگ در تصرف آن در
نماید غسل آن ساقط است و این قول اجماعی است

و اما خاله جان آقا و دود بزم آرا با شاق گفته اند که اگر
 زن برادر شوهر لنگ نوشته باشد و او لنگ نداشته
 باشد غسل از آن ساقط است و هرگاه غسل کرد و فعل حرام
 کرده باشد و کلمه شوم نهد در این صورت تنیم را نیز حرام
 میداند و بعضی دیگر مکرر میدهند و اما قول اول اقوی است
 و دیگر آنکه مرد اجرت حامی نداده باشد تا آنکه عده
 یا سهوا از خانه بیرون رفته باشد غسل از آن ساقط است
 تا دومی که اجرت حامی با و برسد و دود بزم آرا گفته که
 غسل از چنان زنی ساقط است هر چند خود بول داشته
 باشد بسبب آنکه با جرت نه اذن عادت خواهد کرد

دود بزم آرا

و دود بزم آرا گفته که اگر زن سکونده و اجرت حامی
 از مال خود بدیده و بعد از آن از شوهر بکشد در آنوقت که بعضی
 تمس کرده غسل بر آن صحیح میشود و این قول خالی از اشکالات
 نیست **باب دوم** در بیان اوقاتی که نماز از زن ساقط است
 و ترک آن واجب است در پنج موضع است **اول** در شب
 عروسی خواه از خود و خواه از دیگران باشد **دوم**
 در وقتی که سار یا با شاره بخانه آورده باشند و اجرت
 بایشان باید داد **سیم** خاله جان آقا که از علمای متقدمین
 فرموده که هرگاه زنی در نماز باشد و صدای ساز
 یا شاره بشنود قطع نماز بر او واجب نیست لکن کجاست

استجاب و تنها و شانه را بطریق قص حرکت دهد
 چنانچه در عرف بگویند فلان کس قضیه هر چند قص کل
 سبب بطلان نماز بعمل نیاید و اطلاق عرف کافی است
 و این قول احوط است و بعضی گفته اند که قص را نوا
 نیز بعمل نمیتواند آورد بشرط آنکه صورت از قبله منحرف
 نگردد و دیگر وقتی که زن در حمام خویش خود را بپوشد
 بر او لازم است که ترک نماز کرده بپوشد و از برای حد
 بکی اوضاع خانه و سلوک شوهر اگر که اثرش بر او
 میکند **حکایم** در روز که بوی غلط یا بوی فاسد حیوانی خباب امام
 حسین علیه السلام رفته باشد **عینم** روزی که حاضر باشد
 در آن روز

پوشیده باشد و ترسد که در حال رکوع و سجود ضایع گردد اما نماز
 جان آقا ترک نماز خسته و سست بماند و این خالی از قوتی
 نیست اما جمیع علما در این اختلاف کرده اند در باب آن
 روزی که امام را در راه میبردند اکثر ایشان قایل شده اند
 اول نماز را بکند و بعد از آن بحرف روز مشغول شوند
 و هرگاه بعد از وقت نماز داخل شده باشند و همچنین صورت
 قطع نمیکنند و تا غروب مشغول بحرف روز باشند و در
 وضو شده نماز ظهر و عصر را بجا آورند چنانچه اگر میسر شود نماز
 مغرب عیث را بهمان وضو بجا آورند و این قول اقوی است
باب سیم در بیان روزی که بانکه زمان را بخشد روزی که

که سب آن همراه و طلب برسد و آن جهان زده است که
روز فطیم القدر است **اول** روزه لی فی نور و لی فی حور است
که مشهور است و حاجت شرح او نیست **دوم** روزه پنجم ماه
رجب است از اول پیچیده صبح صادق تا وقت زوال
نظر و آن وقت افطار کنند و قند کشند اما لی فی ساه رجب
گفته که باید آن کجند و قند کشند از پول که آن خریده شود و آن
احوط است **سوم** روزه نهمی علی علیه السلام است و او است
و این است که باید حرف نرند و از چوبه افطار بخانها رفته
باین طریق که آن کس که عاشقی و غریبی همراه خود رود
و در بر خانه که رسد عاشق بفرمال گوید تا آنکه صاحب خانه

چنان

نهر شود و از برای او بر خبر که در خانه دارد بپاورد و بگوید
از اینجا باین طریق بخانه دیگر برو و که ای کس تا آنکه
بیت خانه را طی کند و آنچه که ای بعمل آمده باشد
بر به برج و نان و خرمای و مات بخرد و در وقت عصر بپزند
بسطح خانه رود و صلو آنچه دوم نماید و چون دم کشیده
همان افطار کنند و بعد از آن است که آن روز و شب باشد
و اگر علمای بر این قائلند اما سب لی فی ساه رجب است
که از بیت خانه آب جاده بپاورد و بآن افطار کنند و بعد
و در کشت نماز نیز دارد و خا و جان آقا گفته که آن
مانند ابر کاه و شتر کشت بسته بکنند خدا شایسته خوشنوی

با و عطا کنند که بر سر او ابدان با و میوه و دنیا و دوزخ
 و ز جمله بجز بابت و در این باب بی بی شاه نیکو کلیم
 و دود و نرم آرد اتفاق کرده اند که هرگاه دختر یا پسر
 باشد و خواهر که کتبا بدیناری است که در میان آن را
 شمار کون برنجی میگویند بر پای آن شمار و با عقد خود
 که در کان بشکند و هرگاه سرین و غری داشته باشد و خوا
 شکند و عقد را باشد شوی و داده اند که تخته یا رص بر کون
 خود بندد و آن تخته را بر گرد کان زنند تا بشکند و اگر
 در آن وقت مهره در شکس اندازد کنایه از دوزخ و باطل
 نشود **باب چهارم** در بیان نوح و آداب آن که

نوح

اجماع کرده اند علیا در باب آنکه در وقتی که آفتاب در
 در می آید تمامی نبدای عروس را بکشد و حتی نبدای
 او را بکشد و زمانی که در آنجا حاضرند نبدای خود را
 بکشد و نبدای که در کار عقیده و آن وقت طشت را سر از بر
 کنند و در طشت چراغی روشن کنند که روشن آن روغن
 طعام باشد سوزانند و عمل بر روی طشت مانند دینی
 بخجی بر روی طشت که اندک ازین و پنج میزند و مارکش
 کبری بر سر او بر تو بر بالای طشت که اندک و عروس را بر آن
 بنشانند و میان نبدای عروس نبات سفید بگذرانند
 و این از جمله واجبات است و گفته اند که هر که عمل در

دست او که از نه و اگر سنگ تپش که شود
 سنگ این را بکف جیب او دهند تهرت او را عظمی
 دارد و در آن وقت که آخوند اذن می طلبد و خفا
 اول و دوم هیچ باید جواب نه و در زیر سیم بگوید بی
 اما آینه و لیکن بر زبان دیگر و جب است که زبان هر یک
 بگویند بی و چون آخوند سرود وضو سازد و نماز کند
 بعد از آن مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و چون نیز شود
 روان نیاتی که در شب زیر جاسه که از ده نو و بر دانی و اما
 که از ده که آینه و نظر و اما و شیرین خواهد شد و بی قول نیاید
 از قوی نیست و دیگر چاره ای که شوهر از برای عروس آورد

باید در آن وقت بر سر عروس اندازند هر چند نه و خسته
 باشد و بی می شاه زنب کشف که هرگاه چادر عروس و خسته
 باشد تهرت و نهانی نگاه بر عروس نباید و باید خسته
 که که در عروس جای نیست و که در کارش می افتد و
 طوری که سوراخ سوراخ باشد نه در آن وقت بر سر عروس کنند
 و مستحب است که در وقت اذن نشیند آینه و کف نیاید
 و بر دامن عروس که آینه که با آنها نظر کند و دهن زخم در آن
 کشف که در وقت عقد استنحی از مرغ است او و نه
 که در وقت برخواستن از روی پشت بر دیوار زند و نه
 اما کلمه شوم نه نه این را اصراف میانه و کلمه شوم خواهد

آقا علی را ندید آن است که آن شخم را جوشانید
بجز و خاله جان آقا گفته که هر دقیری که خواستش باز
شود آبش بی سبز رنگ زرگون سوزن کرده در وقت
عقد بستن عروس پنهان بروی خا بر عروس برود چون
عقد شود آن سوزن را بر آورد و بر سر خود زند که بخت
و از سوده است و بی بی شاه زین نقل سر عروس را بخت
دستان محب که می دانند اما اگر نقل سر عروس را بخت
فرستد که در عوض خبری نماند او را به طلاق عملی
ساحق گویند البته ترک آن ننماید و اگر کسی عهد اخذ
نقل حرامی کرده باشد دیگر آنکه دختر از آن نوره کشیده

حرام است تا مادامی که شوهر نکرده باشد و با چوب کش
که دختر باید از آله مور را بربنداند احتس کنند و دود بزم
سوزانیدن بخت و دارد و بی بی شاه زین را بخت
آن است که باید بخت بران و غیره کند و این قول آقا است
اما باید که در وقت حمام عوسی این کار نکند و
پیش از عوسی سورا باید که از آله بخت شود و بخت
نچاه سال رسیده باشد و شویش یکیش بر نیم رسیده باشد
و دیگر بخت کشیدن را نیست که سبب آید زیرا که بخت
زرم نکند و زرش را زیاده بیکر داند چنانچه شاعر این است
گفته **بخت** سینه اش را بیکر داند زرم و صاف بوسه از بخت

نه آینه تابان و اجزای قطعه این است که تیرگی
کل خطی عرق بد شک و بعضی گفته اند که در وقت بند آمدن
و خردن کربتن ایشان و جیب است و بعضی را اندک گویند
و بعضی کرده سید اند و قول اول اقوی است **فصل** در آلودگی
و اعتقاد اکثر علای ایشان آن است که در وقتی که در خانه
و مادر میباشند مادای که شوهر کرده اند دعا کردن و حاجت
طلبیدن از برای شوهر و جیب است و خارج جان آقا گفته
که بر زنی که بخانه می آید نهارش نموزن و طبع نموزن ب
آنکه شوهر بگوید و جیب است و باید دختر اند و در وقتی که در
می آید زینت کنند و شب کار شنبه و سه روز یا چهار روز

لعل

که کار از او بزیاده باید که شوهر خود را ملاقات کند و این
و بی بی شاه زینب این را یک بند که در انتخاب سید اند **عشیم**
در میان اعمال و افعال شب زفاف و روز آن به آنکه
عروس و مادرش در شب زفاف که در جمعه میباشند
مگو که است و در شب عروسی را ما و گیسو زن محرم است
حق آنکه در آن شب بزیاده که ما و فرست کند متعجب
میتواند که ما و دوه نیم آرا را اعتقاد آن است که متعجب
و ما و باران و دیگر بعد از آن که کاتب عروس باشد زیرا که
گاه باشد که پیش عروس خوابت بکشد و بی بی شاه زینب
سیکویه که باید روز پیش از عروسی باشد زیرا که باید آینه

و اما و یا که کرد که بعد از آن کار خود جریان نماید و قول او
 اوست و دیگر که درین سلسله اجابت است که عروس که نخواهد
 شوهر نموده باشد و مادر عروس هرگاه خواهد که همراه عروس
 سخنان و اما در و فعل حرام کرده باشد و او هم ممکن است که می باشد
 و یا به طلب نفرت کند و چون عروس نیز یکی خانه و اما در
 و اما در واجب است که سلام عروس روزی را که عروس
 است و سلسله است بر و اما در و بعد و اما در عروس سلسله می شود
 پس مراعات او واجب است بلکه بر برادران و خویشین
 و اما در واجب است که بایست بخیال آید و عروس تمام
 بشوق و و زده نام که در و زده قدم شتر یا و چون عروس
 کند

سخنان و اما در اصل حجه بر بند و اما در آب و زده که بر و بر آن
 که کشند و سخی نمایند که بای بر روی بای یکدیگر که از و از
 و خیال نیست که است و هر کدام در ایشان که بای
 یکدیگر را فشار دهند بر روی سلسله خواهند شد و چون
 بنشینند نریزان و بل و بی می باید آید و صحف باشد
 و اما در و زده نظر کنند و و هم سوره مبارکه که نصف علیه
 اسلام بکشند و با و نظر کنند و بعد از آن ایشان را
 به سسبم دهند و زبکتر اهل متب و اما در و یکدیگر که سسبم
 و است خدا را و اگر بکنند خاشاک نمی و اگر که گشت را
 که به بر و چویش نریزد و اگر در نام خانه یا سخنانه بجهت بر و

در این تصنیف را بخواند **شب** بدو بیاوایست اگر شب
 دانا و عروس را مبارک **شب** بدو بیاوایست
 شب است شب براد است شب این خانه پر از
 شمع و چراغ است شب است شب چه شب است
 شب تنه اندان است دانا و عروس همیشه مبارک باد
 دانا و عروسی شند در وقت و بای می بند و اگر خوا
 من باشد مشک سیاه می بند دانا در وقتی که عروسی
 بختانه دانا می بزمی باید که شمع عروس را برابر
 عروس برده شود و دوده بزم آرا گفته که دوزخ معل
 میان عروس و شمع باشد و هرگاه شب عروسی باشد

در این تصنیف را بخواند **شب** بدو بیاوایست اگر شب
 دانا و عروس را مبارک **شب** بدو بیاوایست
 شب است شب براد است شب این خانه پر از
 شمع و چراغ است شب است شب چه شب است
 شب تنه اندان است دانا و عروس همیشه مبارک باد
 دانا و عروسی شند در وقت و بای می بند و اگر خوا
 من باشد مشک سیاه می بند دانا در وقتی که عروسی
 بختانه دانا می بزمی باید که شمع عروس را برابر
 عروس برده شود و دوده بزم آرا گفته که دوزخ معل
 میان عروس و شمع باشد و هرگاه شب عروسی باشد

آید خلافتی دارند که عروس نه و یک خورده است
 بر بعد از آنکه عروس و داماد را دست به دست دادند
 عروس را واجب است که آن بناتی که در بند بر چاه
 خود که زده بود بر دامن داماد که زرد آن گاه
 نقل بر سر ایشان زنند که در جمله واجبات است
 و در این مسئله اختلافی نموده اند و بر زنان مجلسی و از
 که آن فقها را از هم و یکدیگر برسانند خصوص آن نقلی که بر
 مندرج و داماد و داماد عروس نمیشود و آنها را بچهار
 علماء اشک خوانند و هر مطلب که آن نقل را بخواند
 مرد و حیل است و دیگر از برای عروس و داماد
 افز

رفت خواب نمیدارند باید که رخت خواب انداخت
 و لاک یا جامی یا زنی که طلاق نموده باشد و نفقه
 باشد و بر داماد واجب است که پولی در رخت خواب
 بپاشد و از دو صبح که بر تخت و باز بماند زن بپوشد و
 به کلنی که دست و پا شده اند نیز واجب است که پول
 نقد بپاشد و از آن نزد شیراز اشرفی و کمر از عجبی
 نباشد و مقام علماء در این مسئله اختلاف نموده اند و
 در شب زفاف یعنی شبی که قلم را بر دوات نقره
 بیکه دارند بر زنان واجب است که در شب حمله بپاشد
 و که اشک از ایشان نشسته و از در و در و پنجره بپاشد

و چون وقت نماز شود ترک نماز کرده سخنان
 برای هم دیگر نقل نمایند و در آن شب را در خواب
 گویند باید که عروس را بپوشانند و پیشانند و در
 روز و رقصی کردن و شب بخت نکستن و کفایت
 بخش کردن و چوب است و اوقات سابقه را باز
 بخوانند و اگر عروس باکره باشد نشانه او را بپوشانند
 آورده یک یک در مخلفان بنمایند و در آن کار
 باید دلاک دختر کمیند و در میان چوب است که
 تقدیر است و نکست رویشان آن نشانه را بپوشانند
 و در آن قول اختلاف نموده اند و هرگاه مقدور

شود مجموع که نشانه را بر آن سبزه اند باید طلا یا
 باشد که در آن روز که آتش باشند و سبزه که در
 سبزه است سوکه است که عروس و داماد از آن خبر بخورند
 و بی بی شاه شب گفته که روز با داماد و چوب است
 بخواند و مادر و حلقه خوشان و داماد که شیرینی بخورند
 داماد بپوشانند و دود بزم آرا گفته که خوشانی
 عرق بپوشانند بر چهره عروس و چوب است و اگر در
 سبزه باشد میوه های لطیف و شیرین و سبزه و چوب است
 سخنان عروس و زبانی مخلفان خواه از آدمی است
 و خواه از آدمی است عروس و چوب است که چوب است

نخستین به بزنند شکل کو سفید و روشن و برنج و قند و نبات
 حلیمه از ادام و قند و سینه و نرنا نرک و انجیر و کباب
 و انجیر و غیره و مثال آن باز خلو بات بر که ام که قند
 باشد بفرستند و تمام علماء و فضلاء این را واجب میدانند
 که مردانی از برای زنانه که مجلس فرستاده اند یا چه
 صبر بکافیه یا بفرستند یا یکی از این اجزای مذکور
 را باید که با رچه را خود بردارند و بروس بپزند و
 با حی یمن را در شب است که اول که داماد خواهد
 که بنده زیر جامه عروس را بکشد یا عروس بخواهی بخوابد
 مگر از آنکه دندان رنج خود را استخوانه و چون عروس
 شود

شد و اول عروس را بپل و کلاب دهند از برای آنکه
 اول سپردارند **فصل** در بیان آنکه برگاه عروس در
 حاطه شود باید او را در شب بزنند یا شب چهارشنبه
 و قصاب خانه یا جمعی زن بزنند و در مکانی که کو سفید
 رنج کنند عروس را بخواهند و کار در بکلوی او
 که ازند در تنی و بیکر باید وضامن او شود که او را
 که در این شقه بختن خواهد شد و دوده نرم از آکو
 از سر فرشته باید که کش و بول کرد که حاطه شود
 و خانه جان آقا گوید که باید بر دانی سبک مرد
 بول نماید **باب ششم** در بیان از آمدن زاهد و کرا

ملفوظ نفس نفس خوانند و اعمال و تعلقات آن
 به آنکه از برای وضع حل هرگاه در فرزند نسود
 سینه مدی که از برای طفل دوشه اند بر سر زانوی
 تازو و پیاده و دوده نرم آرد گفته باید ماسه در
 زانوی که آرد و خط بکشد که ای طفل زود پرو
 چاک همه خبر از برای تو آماده دوشه شده است
 و آب از برای شستن تو گرم کردم و همه خبر سرانجام
 شده است تا آنکه وضع حل بزودی شود و این جمله
 نجات است و چون طفل تمهید نشود زانوی را در
 خواب بخواباند و طفل را بشویند و بر نانی که در آن
 ع

جمع شده اند واجب است که هر کدام یک خبری باشد
 دهند که آنرا در اصطلاح سر نانی گویند و آنوقت بر پا
 و دلب میشود که ناف طفل را بچسبند و دماغ او را
 مالند و به نبات ثقیل او را بر دوازده و دوده نرم آرد
 گفته است که اگر ثقیل او را به تخم سورانه بر دوازده
 سر یک شود و آب در دماغ خود کند و بجای که مود
 حبیب نموده باشند سورانه از آنجا بگریزد و این خبر
 و بعد از آن سر سه چشم طفل کند و یک خط بر دماغ
 و یک خط بر میان پیشانی کشند و غریابی را بر
 کف نم کرده و طفل را بر بوی در پهلوی مادرش

کجا بماند تا مدت شش روز اندک آمد بخید
 بر خناره و درش از هم آنروز ماند و نجابت که
 چهارده خید بر سر او گشود و در شمال برین و چنان
 او بنده که با اصطلاح علماء او را بشیاق گویند
 و بعضی گویند که آن را شیاق است و تنهار که بر او
 سنج و زرد پوشانند که آل زود با و دست چپ
 و با جی یمن این سنده را بچین فرموده بر ما و آب
 که کشیر یا کاروی بر دست گیرد و کجائی که دست برسد
 بجای اطراف خافیه بکشد و بگوید خلی مسکینم
 خلی یاید که کسی در جواب او بگوید که خطمه در بر

چه بگوید برای ما در کجائی آن شخص بگوید که شکم
 از برای ما بریم اما خطی که با بگوید نه آنکه خطی که با
 تجویز نموده اند زیرا که خط باطل میشود و دوده نرم آرد
 کفته که آن کشیر یا کاروی در روز و در سراسر او که دارند
 برای دفع آل مجرب و صفت آن شخص منی کوفته
 کیتی آن شخص منی از کل کریم منی بکسر منی او
 در کاه آل زاهد را برده باشد باید منی او را
 بماند تا رو کند حکم و دل او را بداند که
 آن ملعون حکم را از زاهد منی رباید و بر سر آب
 و آب بنزد و علماء گفته اند ما و می که با آب

رسیده است علاج میتوان کرد و بنحو که آبی را
 بپاوزه و در دهن را بپوشانند اگر آن آب از
 دهن را بپوشانند و خورد بنور جگر مایه رسیده بپوش
 می آورد و بر جانش میگذارد و اگر نخورد بپوش روز
 قرآن دارد را بپوشانند است که بپوش روز طفل
 در بپوشی مادرش باشد و روز ختم باید که بپوشد آقا
 خوشی که دارند و آن شب بپوشی که بپوشد و باید
 که در زیر کمبوره اول رسیده کرد که بپوشد و در روی
 کمبوره نیز بپوشد و در وقت نشستن غلبه بپوشد
 که بر ضد ای که مثنوی شری و بر کلای که مکنند
 بی

۴۶
 ترشی و دیگر آنکه وقتی که زایه را حمام می زند باید که
 در زیر خود بپوشد و در روز ختم باید که بپوشد
 و کلوشم نه و با چوبین و خاد جان آقا به پیکر اتفاق
 دارند و هرگاه روز یازدهم یا پانزدهم در ایام نه هرگز
 از نفاس پاک نخواهد شد و مادام که بپوشد غار در روز آتش
 باطل است پس آنکه در روز دهم واجب است دهن
 قول نام از قوی نیست و باید که بخورد و باید که بپوشد
 کنند و بر بپوشی سوزان که دارند با نفوس از قول و دو کای
 نفوس را بر بپوشد از برای در دهن مادر که بپوشد
 که او را بپوشد علما کاش خواتمه و بپوشان چیزی است

که تا مادر ساکن است طفل فی ثبات و طفل ساکن
 و در قیام است پس روزی که زایه بوجام می رود
 بنانه مارا از سرخ آتش در آورند و باب روان
 اندازند و دود بزم را گفته است که مغز آن
 که در وی که زایه در زیر بای خود کشیده است
 از برای در و دانه آن مجرب اما چون زایه را
 بجام بر نه نیست مگر است که بر جام سازند
 بنوازه و نه جراح روشن کنند و قوی و دود بزم
 گفته است هر چه چای شیر است ففلیش شیر است
 روشن کنند اگر در وقت مبهوه باشد سوماهی لطیف
 افرو

و زلف حاضر سازند و هرگاه وقت مبهوه باشد
 از زربا و حلاوت حاضر سازند و بر سر جام است
 قاقوت بخش کردن و اجزای قاقوت کبود و دار
 و قند است و چون داخل کرم خانه شود که ششهای
 کل را شمع روشن کرده چسبانند و زایه را بای خود
 نشانند و باید که او را خایان بل خوب نماید و در
 تخم و سوز و بکر او بنده اند و قول با جی بکن است
 که آنچه خنده در جام است هر یک را یک قاشق
 بدیند و چون زایه از جام بر روی آید او را گرم بپوشانند
 و باید غنچه تخم مرغ خام را از زده جدا نموده برآید

و فوفل و بل و در چنی ساید بخورند زانکه
 که همراه زانکه باشند هر یک که ام از آن بخورند
 بخورند و دود بزم را گفته که هرگاه از شمع عروسی
 چیزی باقی مانده باشد در سر حمام روشن کنند و
 بی بی شاه نیک که سر عملی ایشان است گفته که
 بعد از اتمام این مقدمات در سر حمام وضو
 بجهت سلامتی زانکه و فضل خدا که بخوانند که خداوند
 شاه را بفرستد و جانش را روشن کند و بخورند
 این مقدمات برای و سرشته باید **مست**
 در میان حمام سایر زنان را آنکه عملی نه کرد

الفاق

و اتفاق کرده اند چنانچه ستر عورت مقعد و در حمام حجاب
 نیت و حاجی بپوشد را اعتقاد آن است که قبل
 نه و برادر زنمان پوشیدن واجب است و در وقت
 حمام زدن باید لنگ نوزاد برداشته و لنگ گفته
 بر خود عجب و اگر نباشد و مقعد باشد و این عورت
 ستر عورت واجب نیت و حمام ماله و دیگر واجب
 میدهند که سه مرتبه یا هفت مرتبه سر را باید بشوید و گو
 در باب نوره کشیدن باید که زن در وقت غسل
 زنده و لنگ را از خود دور کنند و چنانچه که شب
 در میان خود و شوهر گذاشته در میان آورند و در
 که ام درین موضع مانعی ندارد که تعریف فرج خود

کشد و بچند و چون فارغ شوند هر کدام بر
غایب و پشت و سطل خود قرار گیرند و از آنجا تکیه
نمایند و آنچه در حمام می باشد بپوشیده اند
که بخورند و زدوک و قزقوت و بنده و نه و خرنه
و تره و نقاشی و اگر در وقت رسان باشد
برف و اگر در وقت تابستان باشد بپوش
خوردن آب بخار باید دست چپ را بر سر خود گیرند
و با چپ یا من گفته که هرگاه کتاب و نان سنگک هم
رسد بهتر خواهد بود **پیشم** در میان سازه و
آن به آنکه دایره که حلقه دارد درون آن قرار

عظیم

عظیم دارد و هیچ یک از علما این را اختلاف نموده
اند پس وجبت که در هر خانه یک دایره بود باشد
و کلمه شوم نه گفته که هرگاه دایره در خانه باشد
و خواننده باشد که شادی نمایند بر سینی با قوی
حلقه یا بر لکن زنند و دست بر زمین که او را
چاپون گویند و بشکن بشکن زنند و کشان کشان
و هرگاه شود اندک یک بخت رات در پنج بخت
دست چپ زنند اما که باید خارج زنند **فصل** در آواز
ساز ماهی آنکه در شهر صف و چهارشنبه سوری و شب
سازدن تخته آنکه در آن روز علاوه بر آواز نازل

میشود و ساز نو از دماغ ملا میگیرند و خا و جان آقا
و واجب میداند که در شب چهارشنبه سوری آتش
برایم خانه افروخته و از روی آن سه مرتبه برین
و کوزه آبی از بام بریزند و آتش بکشد و آتش
سوزانیدن و خاکستر آنرا از پشت کوشه خانه بکشد
و دیگر در عهد ما و در عهد سیه و صد کرد
اطفال و در قوسیکه ساز و زور با زایه و در وقت
تولد فرزند و جهت ساز نو آتش و در سایر اوقات
است است و کلک شوم نه در وقت عروسی بخت
سید اند شربت آنکه بزنند شاه شاه معنی شاد
الله

این است و معنی طبل اول این است که احدی بخیر
میگوید بر چنین بر چنین و طبل دوم میگوید بکیر و بد
بکیر و بد و طبل سیم میگوید بکیر و بکیر و معنی بوق
پنج آن است بوق اول این است که بمن بوق
دوم میگوید که گردانیدانید و حور و با بجهان
بوق زنانه این است که حور و با حکام و گردانیدانید
و معنی کرنا این است که سه چهار نفر اول که میزنند
میگویند که رزق بر زبان از کجاست و سه چهار نفر
و دیگر که با و از علمت میگویند از این طرف از آن
بایسم در میان معاشرت زنان و شوهرها

زن از شوهر خود وقتی در رخت و پیر است
 که شوهر او زن دیگر نخواهد و شب در روز با او صحبت
 دارد و خا سوی داماد نمی ماند زن وقتی از داماد
 راضیست که داماد پر حاشرت باشد و نشان
 این سخن آن است که چون داماد و مادر زن بهم
 رسند اول بار باید مادر زن شب بای داماد
 نظر کنند که اگر آب جام تر شده باشد و زن همیشه
 باید که اسند های این مطلب از شوهر بکنند که
 بگویند داماد را داده و جامها و چراغانها و عرسها
 و خانه که غرا خود برود و بر مرد نیز واجب است که
 قبول

قبول کرده رد قول او نکنند و هر وقت که بخواهند
 آمد از بازار چیزی گرفته از برای اول خوشی زن
 بیاورد و در جنبه خبر ما در خلیفه بوده باشد و
 بی بی شاه قزلباش را اعتقاد آن است که شوهر زن
 خود هر روز واجب است که بگوید که من بیازار می
 می خیزم و این داری که از برای است بستانم و هرگاه
 که خواهی که بسیر روی رود و غصه مخور و خانه جان
 اعتقاد آن است که هرگاه زن بسیرگاه رود و در
 شود و آمدن بخواهد شغور باشد و داماد را و دامادها
 بسیر میتوان رود با این سکه را و دیگر آن ضعیف شده

و دیگر آنکه عروس و خواهر شوهر را نیز همیشه باید با
 دشمنی کشند هر چند که در باطن باشد و کلمه سوم نه
 را اعتقاد آن است که باید همیشه خانه در حال
 ایشان بشدنی باشد که کس هم را هر روز
 بکشند و با جی یا من را اعتقاد آن است که غمناک
 بکند بکر را بداند آن سبب کشند و آنرا در اصطلاح کرده
 گویند این قول عالم از قوت است نه از عجز
 خواهر شوهر عروس گوید یا بعضی او را بعل و او را
 و همچنین صحبت که هر روز در نصف شب بکشد
 که خواهر شوهر را خداوند عالم برکش کر است کشند

و این

و اینها در نوع در است بر شکم هم گذارد و شوهرش بکشند
 و آنچه بر عروس واجب است اندر خواهر شوهر هم واجب است
 اما نسبت بخوابیدن شوهر یک خبر عظامت کرده اند
 و فلان این است که عروس شوهر بگوید که هر وقت خواهر
 باین خانه می آمد بر خیزد اگر بگریه می آمد می برد و بگوید
 آن است که باین کم محلی کشند شاید که بگریاید و ضرر
 به زنسانه و این خالی از قوتی نیست **باب هفتم** در بیان
 سطوحات که نپذیرد و عهد واجب میشود اول ستم و آزار
 ستم و آزار اختلاف کرده اند ولی بی شاه نیست و خانه
 آن آقا را اعتقاد آن است که کسی و چهار بن آرد

و یکمین گندم است و هاشم سیموات یا را از چله کرت
استعمال حذف کرده اند سمنوشده است و کلثوم نه نه بر
سیکوبه که سبب آن که جودی آن سه عدد است گندم و از
و آب و کما فی آن در اول که وضع کرده بودند سر زده
است باین سبب او را سمنو میگویند و این بنجره جناب
حضرت فاطمه زهرا است که بر سر دیک حاضر می شود
و اینک سبب که خورده داخل دیک میکند باین سبب
که شرن میشود پس در آنوقت فاطمه الکتاب باید که
خوانده شود و بر وجه انبیا و اولیا و پدران و مادران
و علمای خسته نه کوره قرب شود و در بنو کر و کان

و ما را هم و خندق است که داخل کنند و این است
در آوازی که وضع سمنو کرده اند نه بوده است لیکن این
است پیرانان در بر کان بعد است دوم که نخود سنی
لا اله الا الله است که بر طنجی داخل می توان نمود و سبب
که خواهد خواند در آنش و خواه در طعام سیم شده زرد است
و این نه در سبب و سیم جیب و دوم محرم و سبب و سیم
صفر با به چله شود و کلثوم نه سیکوبه که این شده زرد بعضی
می افند پس تخمیش تیره است چهارم اش سال جیب که
در ماه جیب می نهند تخم اش رب که از او را ساقی است
مطلوب سیکفته **باب یازدهم** در بانی نمونه اند که

برای ششم زخم و مصلحت آن اول مهره کبود
 دوم شاخ آبوسیم نخن ملک چهارم مهره سینه که
 زمان آن رکس کر به بکونید عظیم نفس عار و بایکراز
 ضما خاک زربک تر باشد ششم قلاب آبو با یک
 و اگر در کرک باشد نه برت بهیم حجاج فولادی ششم
 ضایق ملک در نقره کوفه نهم بارچه کبود و ششم ادبی
 بر ادبی حسینه و آن بارچه ابابید که در زو شینه حسینه
 مایم رکس که خوانند و هم مهره بابا غوری که اسم غلام بر آن
 شرب است و در این خبر بسیار است که شرح آن
 موجب ترغیب و تنبی کلام میشود و بی بی شاه زینب سفید را

که اول

که از بول که آن خدیو باشند اضاف نموده است که
 وقت عذاب آفتاب باید سوزانید و در دماغ دشت
 انگش کشید و کلشوم نه کشفه که طریقی خربش آن است
 که در دکان عطاری رود و بگوید که سینه داری او
 بگوید آری از آنجا بگذرد و در دکان دیگری رود و بگوید
 طریقی سوال کند و از آنجا نیز بگذرد و از عطاریم پرسد
 و باز گردد و در دکان اولی بخرد و این قول نبات تمام
 دارد و کلشوم نه طریقی سوزانیدن سفید و خربش قوی
 داده که در شب حیو سوزانند که نفس سبب رسد اما
 دشمن شدت را با سفید نباید نه و نه نفس در عرف

میشود در وقت سوزاندن کجوبه بر کند چشم خود
 و در به شاقی را و به بختی و آل او صلوات بخشد و بگوید
 هر چه کرده اند سحران از دست و قلم و زبان باطل کردم
 بجای خیمه آخر از زمان باطل کردم بجای شنبه و دوشنبه و شنبه
 و چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باطل کردم هر کس که بطلان
 طلاق و طلاق کرده اند و بعد از آن سیاهی بخت
 بکشد و بر نیایشان مانده که آینه چشم زخم بایشان
 نرسد **باب دوم** در بیان محرم و نامحرم بدانکه کسی که
 نامحرمه و از ایشان نسبت بایه جنس است که در طلاق
 که علقه و حاجی و سیه و شیوخ و اطفال نابالغ گرسن
 ایشان

ایشان بدود و زرده رسیده باشد و بر شخص که نمیدان
 داشته باشد و کلامش نه گفته که هر که سوار باشد که بیدار
 سر داشته باشد و طالبان علم هر چند بر سر ایشان باشد
 و بیای شاه و پادشاه که بر طایفه علی و خورشید از هر
 میزبان و حذر اشرافی شناسد نامحرم تر از آن همه
 نامحرمات است اما کسی که محرمه و از ایشان نباید
 گرفت هر کس که کلاه بر سر داشته باشد هر چه که زلف باشد
 و هر کاه زلف باشد و از آنجی نیست و عاقله حاجی و بیاب
 و دوش و بیلی فروش و کلاه سر بر که باشد و حاجی بایسن
 اعتقاد است که اگر سودی که در خانه یا چیزی فروشد

از او رو بگریه مصیبت کرده اند و بچشم میروند و دیده اند
همه شکن درختی را این سوال میداند و در آن جلوه آید
مشترک شوند و نباید از ایشان پرسید که حکیم و جراح و طبیب
در خانه و قصای که گوشت می آورد و دلاک و حامی
و حمام و اطفا که پس شتر زده ساله باشند و گاه بپوش
فروش که در خانه و کوچه بیکدیگر و آنکه شکست فروش و
فقدان فروش و گندین و شفا و ریح کوب و زرد و آنها
که پنهان است میکنند و اما که در شب عروسی باشد هر چه
که مورد صورت داشته باشد محرم است که هرگاه در آن رو
بچرخند و استناب کنند گناه کارند **بسم الله** در این
اجازه

اجابت و عمامای زمان آن چهارده وقت است
اول روزن لغاره و دوم نزد زن ساز ما حوازه و ابرو
و خواه سیرا و خواه کرنا و کمانچه و اشال آن **بسم الله** وقت
بار کردن سمنو او چایم شش برگ و غیر آن چهارم وقت
نخس کردن سمنو آنهم وقت خابین عروس یا که در وقت
جایع می درین خید وقت مجرب است که علی اختلاف
نکرده اند **ششم** وقت خواندن عروس کتابه و اما **ششم**
وقت خنده کردن و **هفتم** وقت جاکردن آذوقه سالانه
مازند **هفتم** وقت خنده عروس و از او **هفتم** وقت تولد
فرزند **سیزدهم** وقت شیر بار کردن اطفال چهاردهم

وقت کارستان و در وقت بکشتن زستان سپید
چهارم در بیان آمدن مهمان بخانه و پروان پیش نشستن
 آن به آنکه اجماع علماء بر این است که در شب چهارشنبه نباید
 سخنانی که می ماند بودن و در شب جمعه نباید که است که ماندن
 از خانه بیرون آمد زیرا که در شب چهارشنبه در دود و آتش
 سخنان می آید و در شب جمعه هرگاه بیرون رود گرفتاری
 و ثواب بیرون سرود و بیانی شاه رنج و دود بیم آید
 اعتقاد است که سابق بر این دستور چنین بوده اما سکه را
 چنین یافته ام که در شب کشته مهمان بخانه نبرد و اگر در شب
 شنبه کسی مهمان شود البته در شب کشته باید بماند و در مهمان

خانه و اگر در شب کشته را خانه البته سرود و بعد برگرد
 زنگار که متوجه این شود و غافل نشود که شبان می نویسد
 و مهمان تا سه روز اختیار با خودش میباشد و منت بر صاحب
 خانه نه آید و بعد از سه روز هر روز که بگذرد منت مهمان
 بر صاحب خانه است و اقل مهمان در یک هفته که در یک
 ماه بیشتر است و ثواب مهمان را نه آید و باید که بر نری
 که بماند سرود تمام اطفال خود را همراه سرودن طفل شریف
 را تا که بگذرد و او ایستد را نیز سرود و قبول یعنی در علما
 این است که هرگاه شب چهارشنبه کسی بر شب شنبه رود
 و خواهد که در یک دو کب و استخفاف بر زبان کرده و بخانه بیرون

کجای خود اندازد و درگاه در وقتی که در قریبی نظر کند
و نظرش بریت افتد بر یک که دیده اند یک شاق بقیه
اندازند پس برگاه شب نشینی روند بگویند شب بخیر باد
و چون پروان روند بگویند که شب شما خوش و بریزان
و جب است که از برای همان خزانه دهند وانه و نازد
با جلویات با جلوه پادشاه و چون همان شبانه خود رود
و جب است با خالی بفرستد مثل بل و نمیک و در وقت
و غیر آن صفت بر یک در آنجا بعد ازین مذکور خواهد
و کلامم نه نه بخوبی کل و یا چنین نموده است و یا خالی
همان را باید که یک روز و یک شب فاصله گذشته
باشد

باشد و در وقت خبر خوردن همان هر چه که سیر شده باشد
باز بریزان واجب است که نعمتی بر یک گرفته و پادشاه
از خوشی او که بخانه مانده اند و حاضر نشسته به پیش
در سفره بایزد کند که جای فلان خالیت هر چند همان قسم
بگوید که بر یک شما اشتباه ارم و بر همان واجب کرده
خبر خوردن یک دفعه خبر بخورد و ملکه قدری بخورد و مال
منافه و نیزان او را قسم دهد بجان شوهر و فرزندان
که خبر بخورد و ضایقه نماید و کم کم خورد و درگاه رود و زن
برود و در خانه آنها بی رونده و شب جماعت کنند بر حلقه
و جب است که سلطان حتی از وی بگوید و درگاه جماعت

نمکند حاصل حقیکر و سلطان حق و حاصل حق می باید
 که علیه از چهار چیز باشد خدای غارک با آنچه و جلوت
 باشد و از برای همان ساز زن و حبس بود است
باب دوم در بیان کیفیت خواهر خوانده کی
 و فضیلت آن و آنچه قایل و متصرف شده اند که هر کس
 بکرد خواهر خوانده در روز قیامت می باشد و نباشد
 و هر کس بر دو خواهر خوانده نه داشته باشد چگونه امیدوار
 بوده باشد و هر کس تمام عمرش را صرف خواهر خواندگی
 نماید چگونه روز قیامت از او حساب بگویند بلکه در آن
 حساب با خواهر خوانده دست بیکدیگر اگر شده و این باشد

شوند بر چه گناه کبیره داشته باشند یا نه بگویند
 است دست بیکدیگر و بگویند خواهر خوانده را در اصل
 شسته باشد و یا خواهر خواندگی و بی بی شاه زینب کوفه که
 اگر کسی ترک خواهر خواندگی کند آثم و گناه کار خواهد بود
 و اگر بگوید در این بودی و نظری برده باشد و این
 قول مناسبت قوت دارد اما در بیان مسئله خواهر خواندگی
 باید که در امام زاده و یا سجده بر روی مخصوص سجده شاه و
 امام زاده اسمعیل باغبان و آتش و شهاب که گفته شد
 و سبزی و تبر و زره و کتاب و گوشت و نانی که سیده داشته باشد
 و نه و بر بیکدیگر مسیح شوند و آن روزی که میخوانند خواهر

خوانده شوند اول در خدمت شما و بایم شرط کنند
که با دیگری الفت و عهد بائی نکنند و هرگاه غیر از این
خواهر خواهر دیگر بکنند کار خوانده بود و بر طوبی ما و
علاقات نباید کرد و غیر او را دیگری الفت بکنند محبت
نکنند بلکه بشهر خود دست نه بند هرگاه خوانده جزو زمانه
کار برند که شغول همه خواهر خود نباشند و عهد ازین
شرطها است و دستهای ایشان را گرفته و شرف ایشان را
داخل بکنند و بگوید که اینک در دست بیکدیگر گرفته ایم
به جهت زمان گویند گفته و گوید هر دو شما بنشینید خواهر
خوانده اما درین موضع قصدش کردن عملی ازین فن

بماند

نشینند بعد از آن در دست خواهر خوانده و دست
و اهل محاسن را بر بوسند و شربنی خاطر کرده
بجزرند و عملای خمره اتفاق دارند و بر صفت باید
روز عید غدیر شده باشد که غیر از آن روز جایز
نیست و در آنوقت در بره روزن است مگر آنکه
و بعضی بوجوب رفته اند و با حجابی پائین و خاله جان
و دود نرم از آرا و عفت داشت که باید هر یک از
ایشان چهارده و شمال داشته باشند که است
مگر است اول و شمال بمن رو باندازم و طریقی
سپین او داشت که بر جانب شبانه چپ سینه

حکیم و شمال زانند و آن را همچنان بر سر بند
 که دو شقه او از پشت سر او برون آید و باید و شمال
 ملک را باشد و باید و شمال عشق بند که طایفه اش
 آن است که باید که طرف سر کج بند و نیم و شمال
 شکی که تعارف است که آن را که ملی بند میکنند
 ششم و شمال یک شاخ و طایفه اش آن است که میسر
 و شمال را بر سر بند کنند و میسر و کمر را بر سر
 اندازند و نیم و شمال یک سر و شش انداز و طایفه اش
 است که بر سر و شمال را بر سر محکم بند کنند
 و میان شل حلقه شش سر اندازند و ششم و شمال

بی مانی

جی کی جی کی باید که آنرا از زیر دهن بر سر بند
 و پشت سر اندازند و ششم و شمال کن فرما تم و طایفه اش
 است که آنرا از پشت کردن آورده و بر سر
 او را شش حلقه کم کردند و ششم و شمال بال بند
 و آن را بر بار روی رخت بند و بار و ششم و شمال در
 بند که آنرا بر بند است بند و دو و ششم و شمال
 کن کمر ما و آن را از پشت و شش و بند و جوی
 که است رزک را که میسر و ششم و شمال شش بند
 و باید که آنرا با پشت رزک بند و شش و ششم و شمال
 پیشین من میسر و طایفه او است که بر روی رخت

بر آن رست بند اما باید داشت که عروسی که
 دست و مهر که ام از آن دو خواهر خوانده که عاقل و
 مکرتر باشند از نوم چه که آن عروسی که را بهر
 در شه باشد و کلشوم نه نه عتقا و معلوم به ارد بک
 میگوید که از طلا چیزی سازند که شباهت بآلت
 مردان باشد و اگر نتوانند در شرفه و اگر نتوانند
 از جرم سازند و اگر نتوانند یک شبر روده کوفته
 آورند و بر گردانند و میانش را دونه و آغ کرده
 بر او بزنند و جوی در میانش بکند از آن که آخر که آن
 چوب را بر روی کشته سوراخی از آن میانه و آن را

۴ و در

و عجب گویند که چس عروس یک است از
 کثرت استعمال بین او تا قطعه است و عروسی
 شده است و سایر طلا کشف اند که باید عروسی
 در نهایت خوبی قطع کنند و در میان خوانی
 که ازند و شیرینی افضل و قند بر رویش بزنند
 و خواهر خوشی از شرفه و کلاه تون بر روی او
 اندازند و خلعت فاخر بر او بپوشانند و خواهر را
 ضایحه مسج روی و زنی بپوشانند که از خواهر
 خوانده بپوشند اگر قبول کرد و کشف کرد است کرد

دنیا و الا جاور سیاهی روبرو و کج اندازد
 و دایس فرستد که این علامت جواب است
 و میخواهد که خواهر خوانده شود و باید آنچه از برای
 یکدیگر می فرستد معنی آن را بداند و کل علای
 خسه اتفاق کرده اند و شب و روز فکر کرده اند
 نامنی بر یک را بیان نموده اند **فصل** در بیان
 نیاز بل یعنی هلاکت و بل کیطرف است کنده معنی
 و لم بایه پاره شده و بل داغ کرده معنی داغ
 شده ام از برات جان کایم و زندگی کردنم
 بم

بغیر تو توان شیک یعنی کایم اما شیک نشسته
 و اگر سر او را نشکند معنی نخم مکتوب و اگر سرش را
 بسوزاند معنی اش عشق تو را جان من خبری نمیکند
 و در جنبی معنی بقیامت شوم و اگر در جنبی خورده باشد
 یعنی در دولاوی مرا خوبتر است و اگر در جنبی باشد
 یعنی من میبارم و تو کمتری و استیاج میکنم و درم جوز
 درست معنی اسبج غم مخور که من در آن تو ام و کم طرف
 سائیده از درد تو ضعیف شده ام و قدری از این خوب
 مانده ام و نقد و نبات معنی نزد من شیرین تر از نباتی

دختر صندل و شبیه نعلی دل من چون شبیه مارک است
غنا ب عتاب لب بمل تو را نقد توان گفت حرفی
که بجای زنده حبیب تو آن گفت گاه نعلی ز صنف
و گد مائی چون گاه ما لب بکند از دل من شود آگاه باز
نان نعلی سخن نان و نمک تو آسم سدیدم که از من
خوش کن باش نعلی زمانی ما باش لب نعلی
بی تو با ما سپاس رخ نعلی از نارنج عدس نعلی قاحل
خوب بودم و حال کار باعث شد باز بر نعلی اگر تو
آیدن مداری باز بر بخور و سپا خور و کار و با هم نعلی

همای پرت

سرازش است آن کار دار تو ر عفران زردیم
خبر عفران سوده خندان خوردم غم تو را سپود
گاه از تو آگر سده نعلی تکیه زد و یار کردم بچه گاه از
دست تو زرد و دلو یار بوسیم که داد از دست تو
آنچه جاب کیدانه نعلی گفت بر تو و دوخ جاب خندق
نعلی غصه خوردم و بخورم ما دویم لب کسند نعلی
ب ما دویم سفید که سر را برده ز لب عالم
که من تو را دارم دوست که سر بر بندن مانند خود
یوت سر از قدم تو بر دارم ای دوست موم
دستک نعلی دل من زخم و دل تو چه شک است

۱۲
اگر مشیم نای کارکن است ز حال خالی کردی
بغشته یعنی روت سیاه شود که روزم سیاه کردی
درگاه باد خوی دیگر باشد یعنی در عشق تو خیم نیست
و تو سیاه ختی من همی کنی تیر و کمان که ارشته
سازند یعنی عاشق کردی مرا سبازی باری اندازی
یا کجانی تو هم می باری خوابی که یک شفت دوی
اندازی من تیریم که شش و پنج باری کای کشی گاه
در دم اندازی تو عشق مرا بد بگردان اندازی بر
یعنی قویان جهان بر خست سلهای تو شوم بهوشه نان
یعنی روز و شباه **صل** در باب کل و ریاض

از کدام ۱۱

۱۳
از کدام - یعنی گفته اند که ذکر آنها موجب طول کلام
میشود **خان** در بیان چیز نائی که تفرقه کلشوم نه
گفته است که محبت است که در روز عید نوروز و عید
باب شجاع الدین که آن نهم ماه برج اولاد است
چنان خوردن و در امام زادگاه دروه مالیدن دیگر
آنکه اگر کسی میرد و در سیم و چهارم روز دیگر کسی از آن
خانه یا از اقوام آنخانه وفات یابد عکس است
که یک نای نقش است بر او قبرش باب یک پنج
و یک سنگ یک پیکر است همراه است که از اندر خزان
کرد و دیگر از جمله خبر نائی که رسیدن مطلب است

است که دوزخ و جهنم در شب و چشم ماه مبارک
 رمضان باید بایسته شود در سجده و تسبیح و خالیه جان
 آقا گفته که هر مسجدی که گشتن شیر است پس در هر او
 ماه یک فقیه را از سوزانند به بیت مطهری که دارد
 و خواهرش کند تا آنکه خود خاموش شود و دورست نماز
 نیز بگذارد اما روغن او باید که روغن کعبه باشد
 و خاله جان آقا گفته که چنانکه آن را در میان گشت
 مردم تا به خصوص در میان لوطی و حلاف که در آن
 مابین مزاج و خوش طبعی کرده شود و بطریقیه این
 قول قوت دارد و باید که فرستند را بایست

باید

بایسته کنند خیارچند مردان با چای ایشان را
 ملا خطه نمایند و آه کشند که بکلی از صدقه سران آنها
 مطلب برسد و دیگر آنکه هرگاه بیماری در خوانه باشد
 و صدای سوزن مرده را شنود باید که دست و پاها
 بیمار را خالی بده نشوند و آن را از عقب دست نیندازند
 و بی بی شاه زینب گفته که هرگاه فرصت نشود
 بر خیزانند و وقت قدم از عقب دست ببرند و باز گردانند
 و اگر دست حاضر باشد و کمی عطسه کند باید که هر
 حوز را با آسمان کنند و از گوشه خانه ریزند و در
 درند و اگر نه سم سلاک باشد و دیگر آنکه خروس

که بوقت بخواند مثل عروب آفتاب و اول شام
 و حقن آن حوض را بکشد و اگر کشند هم بکشد
 باشد و همچنین ماکان هرگاه بکشد و دیگر آنکه
 زمان هرگاه بسیر کاها کند کوره برون و بکشد
 فرزندش مبارک قدم بکشد و فرزندش که در ماه
 سبحان بدینا آید و آب است که سبحان نام
 و در ماه حبیب جمعی و در ماه رمضان رمضان
 و در ماه دنی الحجه اسمعیل و در ماه محرم عاشورا و در
 صفر صفر علی و در ریح الاول محمد ریح نام نهند
 میباید و دیگر آنکه محبت است فال گوش ریش

و اول شام

و طریقه اس آن است که در شب چهارشنبه بر سر چهار
 نشیند و کلید دو دانه بر روی آینه که آینه بر
 ریزد و در آن موضع بزد که آینه و نیت کند پس
 هر که اول آتش او کند و هر چه گوید یعنی آن را
 شگفته عمل میباید و دیگر آنکه در شب چهارشنبه بر
 ماه حمام رفته و یک دانه حمام و نیم حمام نمي کرم
 خانه بردارد و یک کرد و بپزند از دایه عدد و یا
 عدد و گوش خود را در دایه و آواری که بشود عمل نماید
 بر وقت نیت خود و دیگر رخت ریح فرزند یک بایه
 که در شب چهارشنبه در خانه بمبایه فریاد کند

که اشب همان غزیری دارم چه خیر ما و بیم بر من
ایشان بگویند بهمان تحصیل کرده حوزو او دستند که
محببت چنانکه نقل کرده اند که در زمان سابق
کسی نب ربح داشت و ریش بام بمباریه رفت و دریا
کرد و گفت همان غزیری دارم چه خیر بیم کفشد و
خرو آب میوش به بهید پس آن شخص رفت و آنرا رای
کرده به مبار و او را ضایع و دیگر آنکه هرگاه سفری
سفر رود باید که قرائت از روی خانه کند و از دست
که اول سا فرایینه نظر کند و دوم از قرائت کند
و بعد آب عقیقش باشد که سلامت باز آید و کلشوم
کو

کشفه که اشبیت پائی بر زن سا فرایینه است که
بریزد و حوشتان خود را بطلبد و بخورد و اشب و
و از برای آنکه آنکه حضورند دارند بفرستند و او را
و بهند و دود بزم اگر آکشفه هرگاه آن زن حواجر
داشته باشد بر حواجر خوانده و احببت است که کر شود
خود کرده و در بهلوی او ریش بخوابد تا آنکه غم
الم بر آن زن اثر نکند و حوشتان سا فرایینه
بر بیان و احببت که چشم روشنی از برای او بفرستند
و دیگر در باب جاروب کردن است افلا باید که خانه
یک نفر جاروب کنند یا سه نفر که دفعه اول

با اتفاق یکدیگر تجویز نموده اند و در این شب کوزه
 و جاروب و سایر کجاست نهند و جاروبی که از باران
 میخیزد باید که هر دوری آن خیر باشد و شر باشد
 و در آن روز اخذ بر جاروب و کوشند و زمین
 زنند و اگر در آن روز بر زمین نرسد در بهار و به
 سپار در آنجا نه هم رسد و دیگر در هر روز موعظه ^{عظ}
 و نوحه است که تخم خربزه اگر یک و بنده و آن
 و اگر آنجا یک دو جار شود و لویش شیر است و دیگر
 آنکه در وقتی که ریف و بارش می آید واجب است
 بر زبان که اش برک و حاجی و حلیم و کله خوش بکنند

سوداگر یک که ام در این ماه نهند از برای شوی و طهارت
 خود و بر زبان واجب است که خواهر خوانده های خود را بکشد
 و اگر بی گسند و طاهرش آن است که ریف و جاروبی
 مخفی دارند و کسی که برک و عاقل و پروری باشد به
 که از برای انگش بر و چون ریف را بدست انگش و به
 و رو بگزینند و گوید **ب** ریف می آید و باران از تو
 عاصدی آمد که بر فی اشتهاد اگر تا نصف راه خود گذشت برده
 و اگر از نیمه راه گذشت و او را بگزیند و جاروبهای او را بکشد
 سببه بسیار کنند و دود نرم را گفته است که باید در شوی
 سببه کنند بعد از آن خود شربت و اگر خنده از او گرفته

و دیگر طایفه و غنی بسین آن است که در وقت زردی
 بسته او را بستند اگر غنی باشد یک خبر طبیعی گویند
 هر که ام یک پیر از آن بسته را بخورند تا روز دیگر بر کلام
 مشیر سلام کنند برده اند بر خیه که خورند در موضعی مخفی
 کرده باشند و دیگر خبایک یکب یا مرغ و در حال آن
 باید که کرد و بر هر چه خواسته بر بندند و خبایک را بکشند
 و بعد از آن بمیکر را غافل کرده خبری بر دست دیگری
 داده بگویند و ایا دتورا فرا بوش اما خبری که بان
 کول خورده از آن باشد می باشد و کرد و باید باین شخصی

هر چه که رده است و در دادن کرد و اجمال نمایند
 و دیگر آنکه بر زبان و جیب است که مادام که خواسته اند
 خائیدن را از ترک کشنده حتی در وقت ججاج دادن
 که باید درین اثبات بکوشد باشد دیگر ایشان
 واجب است سر کشیدن و تبه انداختن و همه که در
 و حال که درون و من بوقت زدن و در بازده رون
 یکبار غره کشیدن و با شور بر رام شدن و او را غلبه
 خود کردن و دیگر در وقت تحویل مان - غنی و شکری
 و حدمات در خانه بودن و وقت سین در وقت
 تحویل حاضر کردن سبیل و سیر و سبزی و سر که

و سماع و سنج و سایه دانه و غیره واجب است که
 در وقت تحویل کنندم و جو با طلا و نقره در دست
 کفش و دیگر نانی که در دست و تخم می نهند مانده باشد
 حوزان و سواران و ریهان در دست کفش و به پارچه فرو
 برون و کفش رشته نخین که سر رشته است آن از
 دست برون رود و طعام در دم کردن و بعد از تحویل
 حوزان و بیدار بیدار کفش ریش و بوی خوش
 بچند وزن و دستها خالی و شبانی و سحر در مردان
 محرم کند که کور شد نمودن و دیگر حرام است رمان را
 در شب چهارشنبه و یکشنبه و دوک و پنج و شنبه
 در

و شنبه تا پیدن در شب می نهد و در روز عید و روز
 عاشورا و دست و یکم برای و شبهای اینها کار کردن
 حرام است و زنا و زنا خیزه نظار می باشد و دیگر روز
 چهارشنبه تا در سر سبز کردن و دیگر نانی در شستن که
 اول باید که دیگری شکند و دیگر باریک کند است
 و عظیم و سمنو در روز دوازده و در یکشنبه چهارشنبه
 کار کردن و دیگر وقت ماه نو و دین نگاه بکلی کردن
 زرا که بول و شش می آید و دیگر و در شنبه از خواسته
 برون ریش و بی بی شاه زنب را اتفاقا آن است
 که هرگاه و دهنش قبا یا چادر یا بازو باشد هرگاه

که بول پیش می آید و هرگاه کف و تشنگی دارد
 بول در تشنگی می آید و اگر جراح و شود چشم و نظر
 کسی با بول و هرگاه سینه در و از کف سفیدی می آید
 و هرگاه آب از جنک یا کوزه میریزد و صد اسکند همان
 می آید و اگر تشنگی صد اسکند و تشنگی حرف او را
 نبرند و دیگر روی حاجت و طلب جلد کف تشنگی و نوع آ
 یکی آنکه باده نیست آب اولی که جلد سکر و یک نیست
 و بهام و تشنگی را که تشنگی رزک باشد فنا
 می نبرد و تاسی و تشنگی و در تشنگی تشنگی و تشنگی
 تشنگی و طلب او را آورده شود و نوع دیگر آنکه تشنگی
 تشنگی

راحت را خاند و باید بقول علمی تشنگی تشنگی
 که تشنگی و تشنگی و تشنگی تشنگی تشنگی
 دلیل و تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی
 تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی
 تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی

از تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی
 تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی
 تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی
 تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی
 تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی

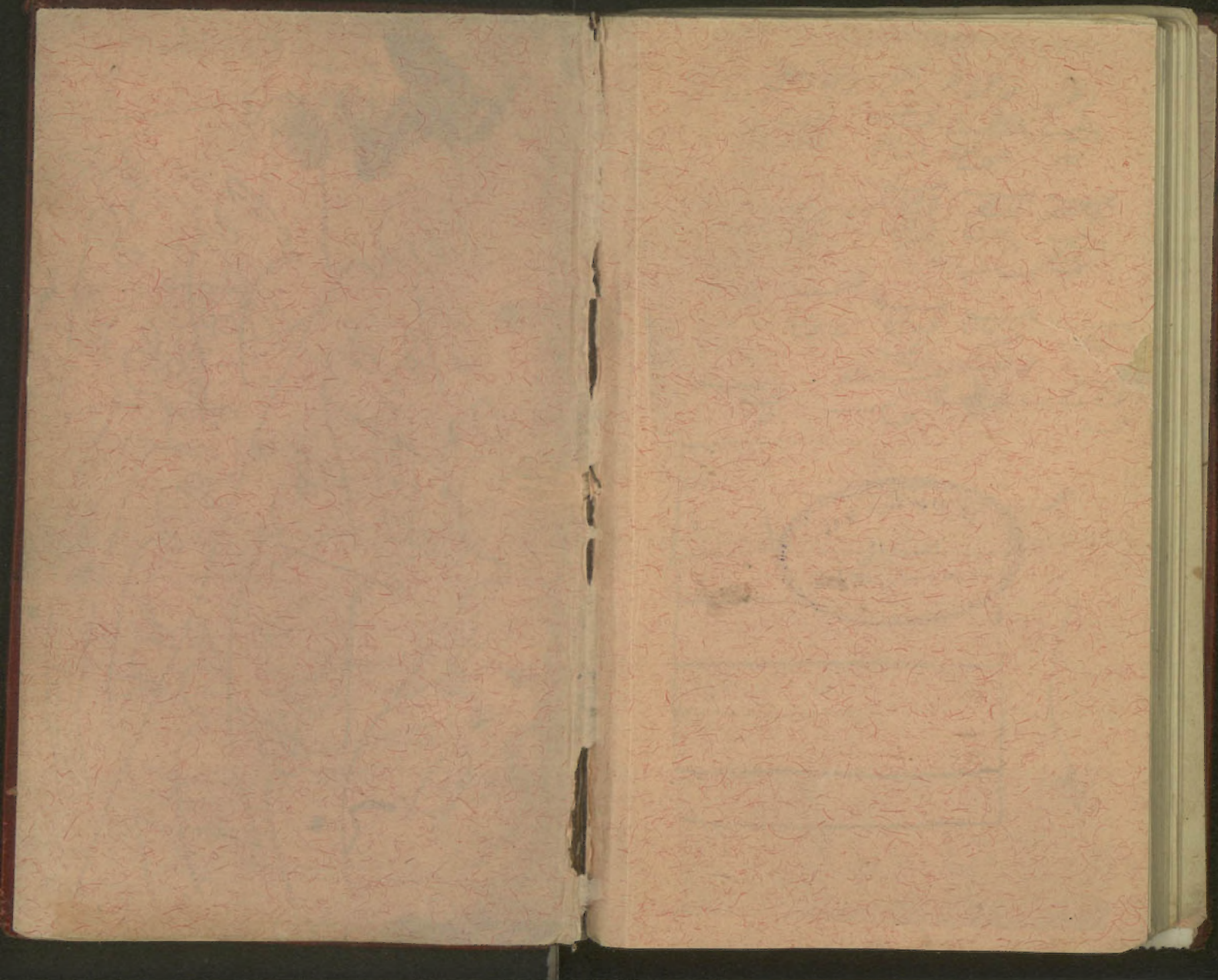
تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی
 تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی
 تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی
 تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی
 تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی تشنگی

دو حروفه از رسیده
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين

کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورای اسلامی



خطی احمد